

# روایت بنیان‌گذاری یک دانشگاه



محمد معینی  
فعال فرهنگی در زنجان

سازمان استعدادی) و یک استاندار بومی (سجاد کاظمی) در ابتدای راه به تسهیل بسیاری از امور کمک می‌کنند. برخی نهاد‌های محلی نیز از کمک‌های غیرنقدی دریغ نمی‌کنند. دکتر ثبوتی در عین حال اعلام کرده است: «با بازاری‌هایی که به هیچ درد نخوردند، به امید کمک مالی وارد گفتم و گو شدم.» (ص ۱۷)

با این حال با حضورداشتن دکتر معین در ترکیب کابینه‌ی دوم رفسنجانی، نگرانی‌هایی رخ می‌دهد؛ ثبوتی نوشته است: «دکتر (رضا) منصوری، وزیر جدید آموزش عالی (هاشمی گلپایگانی) را دیده بود. وزیر در مورد من گفته است: «می‌دانم که نماز می‌خواند و عامل به احکام است ولی حرف‌هایی هم درباره‌اش می‌گویند.» خدا عاقبت‌مان را به خیر کند.» (یادداشت ۶ شهریور سال ۷۲)

مسئله‌ی دیگری که دکتر ثبوتی را در ابتدای تأسیس ناگزیر از صرف وقت و انرژی زیادی می‌کند، الزام او به ادامه‌ی تدریس در دانشگاه شیراز بود. حضور او در زنجان به‌عنوان رئیس مرکز تحصیلات تکمیلی در علوم پایه به‌صورت «مأمور از دانشگاه شیراز» میسر شده بود. ادامه‌ی مأموریت و انتقال دائم دکتر ثبوتی حدود هفت سال طول می‌کشید. او در این باره گفته است: «مسئولان دانشگاه شیراز را راضی کردم که بین زنجان و شیراز رفت و آمدکنم و هر دو کار (تدریس در دانشگاه شیراز و امور مرکز تحصیلات تکمیلی) را انجام دهم. مدت هفت سال [از شصت‌سالگی] هر دو هفته یک بار، چهار روز به شیراز می‌رفتم. روز پنج‌شنبه می‌رفتم تهران و از آن جا به شیراز، تا دوشنبه درس می‌دادم، دوشنبه عصر برمی‌گشتم تهران و از آن جا می‌آمدم به زنجان... به طور متوسط ۳۰، ۳۵ هزار کیلومتر در سال مسافرت می‌کردم.» (صص ۵۰ و ۵۱)

این کتاب روایت‌های قابل‌تأملی از گرفتاری‌ها نیز به‌دست می‌دهد؛ از تنش بین برخی هم‌کاران و اعضای هیأت علمی که نمی‌توانند با نبود یا تقسیم امکانات اولیه کنار بیایند، موانع سر راه تأمین منابع مالی یا از جمله نمونه‌ای قابل توجه در یادداشت‌های ۲۶ اردیبهشت ۷۴ که ثبوتی از آن نوشته است: «به استاندار [سجاد کاظمی] گله‌ام از سازمان اطلاعات را مطرح کردم که در یک مورد از مدعوین خارجی ما سوالات نامربوط سیاسی کرده بودند. در مورد دیگر، از منشی‌های مرکز خواسته بودند برای شان بدون اطلاع من خبرچینی کنند. گفتم متأسفانه به نظر می‌رسد به صرف این‌که در جای کوچکی مثل زنجان کاری که متعارف شهر نیست انجام می‌دهیم در مظان اتهام هستیم و موضوع کنجکاو‌های آزاردهنده قرار می‌گیریم.»

یادداشت ۱۵ اسفند ۷۴ یوسف ثبوتی به‌اجمال تنوع و وسعت تلاش‌های او را نشان می‌دهد: «کار زیاد بود. تنظیم قرارداد و اگذاری زمین اساتید هنوز به جایی نرسیده است. ثبت زمین ۸۵ هکتاری هنوز انجام نگرفته است. می‌لگردها هنوز تحویل نشده است. برای می‌لگرد حواله‌ی وزارت بازرگانی با آرمه‌دشت سر تهیمی پول کلنجار می‌رویم. بدتر از همه نقدینگی ریالی‌مان ته کشیدم. وقت زیادی روی این مباحث گذاشتم. درس استروفریزیکم را از ۱۰:۴۵ تا ۱۱:۴۵ دادم.»

در بخشی از گفت‌وگوها ثبوتی از برخی مبانی فکری خود هم سخن گفته است. از جمله در صفحه‌ی ۴۷۶ می‌خوانیم: «برچسب تیزهوش و نخبه نه فقط کمکی به آدم‌ها نمی‌کند بلکه آدم‌ها را از این‌که بتوانند با همدیگر بجوشند و همکاری کنند، باز می‌دارد. توسعه‌یافتگی کشورهای پیشرفته به خاطر نابغه‌ها و نخبگان شان نیست، به خاطر سخت‌کوشی طیف وسیع آدم‌های متوسط‌شان است که پیش رفته‌اند.»

یوسف ثبوتی، متولد سال ۱۳۱۱ در زنجان، دانش‌آموخته‌ی دکتری اخترفیزیک در سال ۱۳۴۲ از دانشگاه شیکاگو، قریب سه دهه بعد از تدریس در دانشگاه شیراز و چهل سال دوری از زادگاه خویش، اواخر دهه‌ی هفتاد و در آستانه‌ی دهه‌ی هفتم عمر خود به زنجان بازگشت تا ایده‌ی تأسیس دانشگاهی ویژه‌ی تربیت دانشجو در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری را در رشته‌های علوم پایه (فیزیک، ریاضی، شیمی، علوم زیستی و علوم زمین) جامه‌ی عمل بپوشاند. کتاب «علوم پایه زنجان» روایت روزها و سال‌های نخستین شکل‌گیری این تجربه‌ی موفق در آموزش عالی ایران است.

محتوای کتاب در سه قالب تدارک دیده شده: یادداشت‌های روزانه‌ی دکتر ثبوتی از میانه‌ی فروردین ۷۱ تا انتهای ۷۴، گفت‌وگو با مؤسس دانشگاه (که در فاصله‌ی بهار ۹۳ تا پاییز ۹۵ انجام شده) و پیوست‌ها (شامل تصاویر برخی از نخستین احکام، مکاتبات و گزارش‌ها از روند تأسیس و فعالیت دانشگاه).

کتاب متنی روان دارد و گفت‌وگوها نیز تا حد زیادی کاستی یادداشت‌های روزانه را با اطلاعات تکمیلی جبران می‌کند. این گفت‌وگوها را ماندانا فرهادیان انجام داده که خود دانش‌آموخته‌ی همین دانشگاه است و آشنایی قبلی او با موضوع کتاب در شکل دادن به روند کتاب مؤثر بوده است. در این کتاب آمده که از مهم‌ترین دلایل دکتر ثبوتی برای پی‌گیری ایده‌ی تأسیس دانشگاه علوم پایه این بوده که «مدیریت دانشگاه‌ها عملاً تفاوتی بین آموزش در سطح دکتری و کارشناسی ارشد و آموزش در سطح کارشناسی نمی‌گذارند» (ص ۱۹) و «مدیران جوان و بی‌تجربه‌ی دانشگاه‌ها ملزومات تحصیلات تکمیلی را نمی‌توانند درک کنند» (ص ۵۳).

ثبوتی به مصطفی معین (وزیر وقت آموزش عالی) که نقش او را در پاگرفتن این دانشگاه «بسیار بسیار اساسی» ارزیابی کرده است (ص ۶۳) از لزوم ایجاد «یک جای نو» که تنها به آموزش‌های کارشناسی ارشد و دکتری بپردازد و از مقررات متصلب رها باشد می‌گوید (ص ۵۳). دکتر معین از این ایده استقبال می‌کند (ص ۵۴). نهایتاً در پایان تابستان ۷۰، شورای گسترش دانشگاه‌ها با تأسیس

«مرکز (بعداً: دانشگاه) تحصیلات تکمیلی در علوم پایه زنجان» و انتخاب فیزیک به‌عنوان نخستین رشته‌ی تحصیلی در این مرکز موافقت می‌کند. مرکز رسماً ۲۷ خرداد ۷۲ افتتاح می‌شود (ص ۴۲۱). بزرگ‌ترین و مؤثرترین کمک مالی در ابتدای راه این سال ۷۱ به مبلغ ۹۶ میلیون تومان با نظر مساعد هاشمی رفسنجانی (رئیس جمهوری وقت) از طریق نهاد ریاست جمهوری پرداخت می‌شود تا در آینده ردیف بودجه‌ی خاص آن در لایحه‌ی بودجه لحاظ شود.

حمایت برخی مدیران عالی‌رتبه‌ی زنجان‌الاصل در صدر دولت و پست‌های مدیریتی هم چون مسعود روغنی زنجان‌ی (برنامه و بودجه)، یحیی آل اسحاق (وزارت بازرگانی)، شاپوری (مسکن و شهرسازی استان تهران)، رضا عبداللهی (نماینده‌ی مؤثر از استان زنجان در مجلس)، مصطفی ناصری (نماینده‌ی وقت زنجان در مجلس و بانفوذ در



علوم پایه زنجان  
یوسف ثبوتی  
نشر نی